

## **Identifying symbols representing the culture of the Talesh ethnic**

**Tahmoras Normohammadi Shalke<sup>\*</sup>, Alireza Sadeghi<sup>\*\*</sup>**

**Mostafa Ghaderi<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

This article has been done with the purpose of "identifying the representative symbols of Talesh ethnic culture". The method used in this article is a qualitative approach, an interview method with an inductive qualitative content analysis bot technique. The field of research in this article includes all researchers in the field of Talesh ethnic culture, 16 researchers were selected by snowball sampling method for individual semi-structured interviews, face-to-face, and face-to-face with a duration of 30 to 60 minutes. The data collected from the interviews were analyzed using three-stage coding (open, central, and selective). The obtained findings showed; Native architecture, Talehi language, handicrafts, local clothing, household tools, food culture, popular culture, economy, land, population, cultural authenticity, customs, women's value, land type, music, historical appearance, can be symbols that can be used to create culture. Talesh people should be given formal and informal education to the children of the new generation and people from other ethnic groups, in order to preserve Talash culture and peaceful communication with other ethnic groups.

**Keywords:** Talesh culture, symbol, Talesh people, ethnic culture, cultural symbols.

\* Master of Curriculum Studies, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, tahmorasshalke004gmail.com

\*\* Associate Professor of Curriculum Studies, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran (Corresponding Author), sadeghi.edu@gmail.com

\*\*\* Associate Professor of Curriculum Studies, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, m.ghaderi@atu.ac.ir

Date received: 08/05/2024, Date of acceptance: 17/08/2024





## شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش<sup>۱</sup>

طهمورت نورمحمدی شالکه\*

علیرضا صادقی\*\*، مصطفی قادری\*\*\*

### چکیده

این مقاله با هدف «شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش» انجام گرفته است. روش مورد استفاده در این مقاله رویکرد کیفی، روش مصاحبه با باتکنیک تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است. میدان پژوهش در این مقاله همه افراد پژوهشگر درزمینه فرهنگ قوم تالش را شامل می‌شود که با روش نمونه‌گیری گلوله برفی ۱۶ نفر از پژوهشگران جهت مصاحبه نیمه ساختار یافته فردی، بصورت حضوری و غیر حضوری با مدت زمان ۳۰ الی ۶۰ دقیقه انتخاب شدند. داده‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌ها با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و گزینشی) مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های به دست آمده نمایان ساخت؛ معماری بومی، زبان تالشی، صنایع دستی، پوشاک محلی، ابزار معیشت، فرهنگ غذایی، فرهنگ عامه، اقتصاد، سرزمین، جمعیت، اصالت فرهنگی، آداب و رسوم، ارزش بانوان، تیپ اراضی، موسیقی، سیمای تاریخی، نمادهای می‌توانند باشند که با استفاده از آنها فرهنگ قوم تالش به فرزندان نسل جدید و افراد از دیگر اقوام، جهت ماندگار ماندن فرهنگ تالش و ارتباط مسالمت‌آمیز با دیگر اقوام در آموزش‌های رسمی و غیررسمی قرار گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ تالش، نماد، قوم تالش، فرهنگ قومی، نمادهای فرهنگی.

\* کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران،  
tahmorasshalke004@gmail.com

\*\* دانشیار مطالعات برنامه درسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران (نویسنده  
مسئول)،  
sadeghi.edu@gmail.com

\*\*\* دانشیار مطالعات برنامه درسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی،  
m.ghaderi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷



## ۱. مقدمه

قوم (ethnic)، مفهومی است که تعریفی یکسان و مشخص از آن در بین پژوهشگران و افراد مختلف موجود نبوده و هر یک بر اساس دیدگاه خود، موقعیت و شرایط کاربرد، به تعریف آن پرداخته اند. شاید بتوان مناسب ترین و مرتبط ترین تعریف از قوم را با دیدگاه ویکتور کزولوف (Victor kslow) بیان کرد. کزولوف، قوم را تشکیل یافته از یک سازمان اجتماعی دانسته که بر پهنه سرزمین معینی قرار دارد و شامل مردمی است که در طول تاریخ با هم پیوند های اقتصادی، فرهنگی و خویشاوندی برقرار کردند، و دارای زبان، ویژگی های فرهنگی، سنت های مشترک و ارزش های اجتماعی هستند. البته در گذشته مشخصات خونی و نژاد نیز جز پیوندهای قوی محسوب می شده ولی امروزه به دنبال درهم آمیختگی ملت ها دیگر به حساب نمی آید (پورطالبی، ۱۳۷۸، به نقل از بزرگ نیا و هاشم پور، ۱۳۹۴). از شاخصه های اصلی یک قوم میتوان به فرهنگ آن اشاره کرد. راپاپورت (Rapaport) (۱۹۸۰) در تعریفی که از فرهنگ ارائه می دهد، آن را شامل: «مجموعه ای از عقاید و ارزش های دربردارنده ایده آل های گروهی از فرهنگ آموزی، انتقال ارزش ها و عقاید از نسلی به نسل دیگر در میان اعضای یک فرهنگ مشابه می داند» (محمد زاده دو کاهه، سلطان زاده، شکاری میر و آمار، ۱۳۹۸، ۳۶). در دل فرهنگ یک ملت، فرهنگ های قرار دارند. که آن ها را با عنوان فرهنگ قومی می شناسیم. فرهنگ قومی، شیوه زندگی تبار خاصی است که وجه تمایز زندگی یا تباری از اقوام دیگر شده است. هر فرد در محیط زندگی فرهنگ بومی خود به معانی و مفاهیم سازی می پردازد. در فرهنگ بومی؛ ترانه ها، ضرب المثل ها و قصه ها وجود دارد؛ که از نسلی به نسل دیگر منتقل شدند. فرهنگ اقوام از نظر غنای ارزش می توانند کامل ترین تأثیر را در یادگیری مطالب درسی داشته باشند و پایه یادگیری قرار گیرند. چراکه کودک به آن ها مانوس شده است (عسگریان، ۱۳۸۵، ۱۴۰). «جامعه ایران دارای رنگین کمانی از اقوام با فرهنگ های متفاوت است» (صادقی، ۱۳۹۱). در چنین جامعه ای، شناخت پیدا کردن اقوام مختلف از یکدیگر ضرورت دارد. شناخت اقوام، نیاز به شناخت فرهنگ اقوام دارد. وجهت شناخت فرهنگ به نمادهای فرهنگی نیاز است. عجین شدن نماد با فرهنگ در طول تاریخ به گونه ای بوده است که در بسیاری از مواقع جهت درک فرهنگ چاره ای غیر از شناخت نمادهای فرهنگی نیست (یانگ (young)، ۲۰۱۲). نمادها در ارتباط میان فرهنگ ها دست به دست می شوند، اما نباید براین پندار باشیم که در فرایند مهاجرت هر نماد، تمام مفاهیم اسطوره هایش نیز منتقل و پذیرفته خواهد شد. نمادها گاه مفاهیم متفاوتی را برای بازماندگان فرهنگ های گوناگون بازنمایی می کنند. حتی در درون یک فرهنگ

نیز نمادها در گذر از نسلی به نسل دیگر ممکن است معانی تازه‌ای بیابند، اما هر تعریف از یک نماد ابتدا نیاز به پذیرش جمعی دارد؛ بنابراین معانی نمادین بر پایه‌ی قراردادهای اجتماعی در یک فرهنگ درونی می‌شوند (طاهری، ۱۳۹۶). بنابراین در جوامعی که افراد دارای فرهنگ‌های مختلف، در آن زندگی می‌کنند و دارای فهم عمیقی از فرهنگ قوم خود و فرهنگ‌های دیگران هستند، به دو جهت توجه دارند. اول بررسی کیفی تجارب افراد چند فرهنگی، دوم بررسی الگوی شناسایی یا گروه‌های فرهنگی متعدد (آمیوت (Amiot) و رُکسانه (Roxane)، ۲۰۱۰). در بررسی فرهنگ (Culture) تالش‌ها، آنها را میتوان از اقوامی دانست که بخش‌های زیرین و نادیدنی فرهنگی خود که متشکل از باورها، رفتارها، نگرش‌ها، احساسات، اسطوره‌ها و دیگر نمادهای قومی آن است (ابوالحسنی، ۱۳۹۴) را به صورت شفاهی به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند که در این بین احتمال فراموشی یا تحریف در فرهنگ وجود دارد؛ که برابر با از بین رفتن فرهنگ غنی این قوم خواهد بود. از طرفی در یک جامعه چند فرهنگی و چند قومیتی که کشور ایران را میتوان مصداق کامل چنین جامعه‌ای دانست. که افراد در آن متعلق به قومیت‌های مختلف با فرهنگ متفاوت تشکیل شده است. برای این که افراد در اقوام مختلف بتوانند با یکدیگر ارتباط مناسب برقرار کرده و بدون تنش در کنار یکدیگر زندگی کنند، ضرورت دارد نسبت تشابهات و تفاوت‌های قوم خود با دیگر اقوام آگاهی داشته باشند. بنابراین مناسب‌ترین شیوه‌های که می‌توان از آن‌ها در جهت جلوگیری فراموشی فرهنگ قوم تالش و نیز برای معرفی به فرزندان این قوم و دیگر افراد از سایر اقوام بهره‌مند گردید. از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی و همچنین ثبت و نگهداری در منابع مکتوب است. با اینکه جهت تهیه منابع مکتوبی همانند کتاب درحوزه‌های مختلف مختص به یک قوم میتوان از جزئیات پیدا و پنهان آن قوم استفاده کرد. ولیکن تسهیل این امر در منابع‌های که دارای عمومیت هستند همچون منابع‌های آموزش رسمی و غیررسمی نیازمند مولفه‌های هست که در عین جامع و مانع بودن توانایی معرفی فرهنگ قوم تالش را نیز داشته باشند و بتوان به واسطه آن‌ها به بهترین نحو در منابع مختلف از فرهنگ این قوم سخن به میان آورد. برطبق دیدگاه یونگ، مناسبترین شیوه برای این امر استفاده از نمادها می‌باشد، که به عنوان نمادهای فرهنگی میتوان از آنها نام برد. با این شرایط وجود منبعی که معرفی‌کننده نمادهای فرهنگ قوم تالش بصورت کامل و منسجم باشد ضروری می‌باشد. که نتایج حاصله برای گنجاندن فرهنگ قوم تالش در طراحی و تدوین برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی و پژوهشگران دیگری که قصد پژوهش برای بررسی جایگاه فرهنگ قوم تالش در منابع مختلف را دارند مفید واقع شود.

## ۲. ادبیات نظری

وبر (Weber) (۱۹۷۸) قوم، را به واسطه شباهت فیزیکی و رسوم زندگی انسان‌ها و کنش اجتماعی عینی در فعالیت سیاسی پویا تعریف می‌کند نه اصل و تبار مشترک (مالشویچ (Malshevich) (۲۰۱۰). رینگر (Ringer) و لاولز (Lawless) (Parsonse) (۱۹۸۹) گروه‌های قومی نه موجودیتهای کاملاً خودمختار نه کاملاً خودتک، بلکه بخشی از یک نظام اجتماعی بزرگتر، که آنها را تحت تاثیر قرار داده و به آنها شکل می‌دهد تعریف کرده‌اند. (یوسفی واصغریور، ۱۳۸۸، به نقل از منصوریان ۱۳۹۵، ۵۷). از نگاه پارسونز (۱۹۷۵) قوم را بر اساس «نظریه همبستگی دورکیم (Correlation theory durkheim)» استدلال می‌کند که ویژگی‌های جامعه شناختی اساسی گروه قومی دیرپایی و تداوم فرانسلی آن است که متشکل از دو عنصر سازنده اصلی و ذاتی «سنت فرهنگی فرانسلی» و «وابستگی داوطلبانه» به گروه می‌باشد (مالشویچ، ۲۰۱۰، ۸۱). به عقیده «بورگاتا (Borgata)» تعریف‌های مختلف ارائه شده از قومیت را در شاخص‌ها و ویژگی‌هایی شامل موسیقی، الگوهای سکونتی مشترک، برخورداری از ملاحظیات سیاسی مشابه، به ویژه در رابطه با سرزمین، نهادهای سیاسی و برخورداری از نوع احساس تمایز و متفاوت بودن از دیگران یکسان تلقی کرده است (ایبید (Ebid)، ۲۰۰۵، به نقل از میرحیدر، غلامی و میراحمد، ۱۳۹۲).

فرهنگ شاخص جدا نشدنی اقوام است. وُبلدینگ (Wubbolding) (۲۰۱۱) فرهنگ، را شیوه‌ای از زندگی در یک جامعه یا گروه خاصی از مردم که شامل رفتار، افکار، سنت‌ها، مراسم و مناسک، زبان، پوشاک، هنر، ادبیات و موسیقی میداند (زینال تاج دهقانی و پاک مهر، ۱۳۹۳، ۱۱۹) که کینگر (Cenger) (۱۹۹۴) آن را «فرهنگ مادی، وسایلی که بشر ایجاد می‌کند. از جمله وسایل نقلیه، لباس، ابزارها و...؛ فرهنگ اخلاقی و معنوی؛ مانند معانی، ارزش‌ها، قوانین، نگرش‌ها، اعتقادات و هنر و ادبیات و آثار ایدئولوژیکی معرفی کرده و تأکید می‌کند که این‌ها یک فرهنگ کل هستند» (نارت (Nart)، ۲۰۱۸). با این تفسیر انسان‌ها، حاملان اصلی فرهنگ هستند (فکوهی، ۱۳۸۵). و هر فرهنگ، ویژگی منحصر به فرد یک جامعه انسانی خاص و طرز تفکر و سازمان دهنده زندگی آنان خواهد بود (چو (Cho) و پارک (Park)، ۲۰۱۴). که لازمه شناخت آن، شناخت نمادهای فرهنگی می‌باشد. نماد، در لغتنامه دهخدا، به صورت «فاعلی» و به معنای «نماینده و ظاهر کننده» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲). از دیدگاه مکتب‌کنش متقابل، نماد به معنای این است که هر موضوعی برای انسان امر ذاتی نیست بلکه انسان بدان معنا می‌بخشد (رک میلر (Miler)، ۱۹۸۹، به نقل از سلیمانزاده و نوروزی داودخانی، ۱۳۹۵،

۱۷۰) نمادها همواره در زندگی بشر از دیروز تا امروز برجسته بوده و به نوعی ابزار تعامل زندگی است. در یک تقسیم بندی نمادها به دو گونه «طبیعی» و «فرهنگی» دسته بندی شده‌اند، (۱) نماد طبیعی: از ژرفای ناخودآگاه و روح انسانی سرچشمه می‌گیرد و بیانگر طیف وسیع و گسترده‌ای از تصاویر و معانی است. (۲) نماد فرهنگی: شامل نمادهایی می‌شود که برای بیان واقعیت‌ها و حقایق زندگی بشر به کار می‌رود. این نمادها در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون دگرگونی زیادی را پشت سر گذاشته‌اند (فولادی، حسن پور، ۱۳۹۴). نمادها ممکن است به صورت مفهوم، رنگ، مراسم، زمان‌های مهم، مکان، تاریخ، عدد، شعار، رمز، پرچم و حتی امروزه به صورت تصاویر، اشکال و کلمات معنادار باشد (فولادی، حسین پور، ۱۳۹۴؛ سلیمان زاده و نوروزی داودخانی، ۱۳۹۵).

قوم تالش از اقوام ریشه دار، کهن و با فرهنگ غنی است فرهنگ عامه آنها در قالب مثل‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها، داستان‌ها و ترانه‌هاست، ترانه‌ها به ترانه‌های عروسی، کوچ، لالایی، ترانه‌های چوپانی، عاشقانه‌ها و ترانه‌های کار (کارنواها) تقسیم میشوند (فاضلی و آلیانی، ۱۳۹۴). بر طبق گفته هلال محمداف، فرهنگ عامه آن بخش از دانش بشری را شامل میشود که در گذر اعصار، سینه به سینه، نسل به نسل گشته تا به نسل جدید انتقال پیدا کرده است (عبدلی، ۱۳۸۹ / ۱۳۹۱، ۱۰۴).

در زمینه معرفی فرهنگی تالش و در بحث تالش شناسی افراد مختلفی به تحقیق پرداخته‌اند. برای نمونه: کتاب‌های چون؛ تاریخ تالش، تالشان کیستند؟، چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش به کوشش علی عبدلی؛ جستارهای در تاریخ تالش، عبدالکریم آقاجانی؛ فرهنگ تالش، فرامرز مسرور ماسالی؛ مثل‌ها و کنایات تالشی، سید مومن منفرد؛ سیری در زندگی تالشان، اسماعیل آقاجانی آلیانی؛ سیری در فرهنگ، جغرافیای تاریخی تالش، علی ماسالی، تالشنامه، سید نهضت حسینی. یکی از تحقیقات علمی صورت گرفته درباره قوم و فرهنگ تالش، تحقیقی است که بصورت میدانی توسط مارسل بازن (Marcel Bazin) جهت انجام تز دکتری در سال‌های (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۹) صورت گرفته است که منطقه قومی تالش و فرهنگ آنها را در آن زمان به تصویر کشیده است (بازن، ۱۹۹۰). در تحقیقی دیگر توسط امجدی (۱۳۹۴) درباره نقش تداخلات فرهنگی در تغییرات فرهنگ قوم تالش در سه دهه اخیر، که در زمینه‌های مادی و غیرمادی، مسکن، باورها، پوشاک، زبان و ارزشها و اصول بوده است. بیان می‌کند عواملی چون تکنولوژی روزآمد و هجوم جمعیتی و تغییرات اقلیم در این منطقه سبب تغییراتی در عوامل فرهنگی نسبت به سه دهه اخیر در این قوم شده است.

با توجه کارهای صورت گرفته در زمینه‌ی فرهنگ و تاریخ قوم تالش، هدف این مقاله شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش در جهت منسجم سازی آنها می باشد.

### ۳. روش شناسی

رویکرد پژوهش حاضر از نوع کیفی با روش مصاحبه و تکنیک تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی می باشد. پژوهش کیفی عبارت از مجموعه فعالیت‌های (چون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) است که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست‌اول، درباره موضوع موردتحقیق یاری می‌دهند. بدین جهت، از اطلاعات جمع‌آوری‌شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی‌شده حاصل می‌شود (دلاور، ۱۳۸۵، ۲۵۹). پژوهش حاضر از جهت هدف کاربردی است. پژوهش کاربردی، پژوهشی است که به‌منظور حصول دانش علمی یا فنی انجام می‌شود ولی سمت‌وسوی آن در جهت هدف و مقصد معینی است (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۹۳). مصاحبه یکی از ابزارهای متداول جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق کیفی است که به سه دسته: ساختاریافته: که در آن یکسری سؤال و پاسخ‌های طبقه‌بندی‌شده و مصاحبه‌شونده فقط یک پاسخ انتخاب می‌کند. بدون ساختاریا باز: در این نوع مصاحبه سؤالات از قبل آماده نمی‌شود و مصاحبه‌گر جنبه‌های متعددی از نظرت مصاحبه‌شوندگان را موردبررسی قرار می‌دهد و مصاحبه نیمه ساختاریافته: در این نوع مصاحبه سؤالات از قبل آماده‌شده ولی مصاحبه‌شونده آزادانه به سؤالات پاسخ می‌دهد و مصاحبه‌گر می‌تواند از پاسخ مصاحبه‌شونده نیز سؤالاتی مطرح کند (کریمی و نصر، ۱۳۹۲، ۷۳، ۷۴).

میدان و مشارکت کنندگان: میدان پژوهش شامل کل پژوهشگران در زمینه قوم تالش بوده است. که با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله برفی تعداد ۱۶ نفر پژوهشگر به عنوان مشارکت‌کنندگان در پژوهش جهت مصاحبه انتخاب شدند. ابزارها و روشهای گردآوری داده‌ها: در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها جهت شناخت نمادهای فرهنگ قوم تالش، از مصاحبه نیمه ساختاریافته فردی، به‌صورت حضوری و غیرحضوری با مدت‌زمان ۳۰ تا ۶۰ دقیقه‌ای و جهت شناسایی و آشنایی بیشتر با فرهنگ تالش در کتاب‌های مربوط به فرهنگ تالشی، نیز از ابزار فیش‌برداری استفاده گردید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها: در گام اول با مصاحبه‌شوندگان که از طریق معرفی خود مصاحبه‌شوندگان به مرور معرفی می‌شدند مصاحبه با روش نیمه ساختار یافته به صورت مجازی و حضوری صورت گرفت و گفت و گوها ضبط گردید و همزمان با مطالعه از منابع



شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۴۷

مرتبط درباره فرهنگ فیش برداری شد. در گام دوم به مکتوب سازی مصاحبه ها پرداخته شد و در گام سوم با تکنیک تحلیل محتوا و با روش کدگذاری سه مرحله ای (باز، محوری و گزینشی) داده های جمع آوری شده مقوله بندی و مضامین استخراج گردیدند.

لینکلن (Linkln) و گوبا (Goba) (۱۹۸۵) چهار معیار ارزیابی برای تحقیقات کیفی در نظر گرفته اند که شامل: اعتبار، انتقال پذیری، تأیید پذیری و اطمینان پذیری است و می توان آن ها را معادل روایی درونی، روایی بیرونی، عینیت و پایایی در تحقیقات کمی دانست (ایمان و نو شادی، ۱۳۹۰). جهت بررسی اعتبار یافته های حاصل از مصاحبه، در ضمن و پایان مصاحبه، یافته ها به مصاحبه شونده گان داده شده و مورد تأیید قرار گرفت. اطمینان پذیری نیز با استفاده از ضریب کاپا (Kappa coefficient)، که کوهن (Kohen) (۱۹۶۰) معرفی کرد. با ضریب اطمینان پذیری با (۰.۷۴) مورد تأیید قرار گرفته. بدین صورت که میزان درصد مورد انتظار و درصد توافق به دست آمده در دو مرحله کدگذاری، در فرمول زیر جایگذاری و میزان اطمینان پذیری به دست آورده شد.

$$\text{kappa} = \text{Pi} = (P A_0 - P A_E) / (1 - P A_E)$$

$P A_E$  = نمایانگر مقدار مورد انتظار

$P A_0$  = مقدار میزان توافق در دو مرحله کدگذاری

جدول ۱. ویژگی جمعیت شناسی مصاحبه شونده گان<sup>۲</sup>

نام مصاحبه شونده	زمینه فعالیت	
محمد تقی رهنمایی	جغرافیا، گردشگری	استادبازنشسته دانشگاه تهران
محرم رضایتی	زبان و ادبیات	استاد و هیئت علمی دانشگاه گیلان
مژگان خاکپور	معماری	استاد دانشگاه گیلان
مومن منفرد	تاریخ و فرهنگ عامه	نویسنده، شاعر، استاد دانشگاه و پژوهشگر
یاسر کرم زاده	زبان و ادبیات	استاد دانشگاه و پژوهشگر
نادیا ره	گردشگری و احیای ابرایشم	استاد دانشگاه و پژوهشگر
ذلیخا صبا	شعر تالشی و فرهنگ عامه	شاعر و نویسنده
مینو امیرالدجانی	شاعر	مدیر انشارات ماه مینو
شهرام آزموده	مدیر مسئول ماهنامه تالش	معلم و پژوهشگر
چنگیز شکوری	فرهنگ عامه	نویسنده و پژوهشگر
آرمین حیدریان	ایران شناسی، فرهنگ عامه	موسس انجمن ایران شناسی

زمینه فعالیت		نام مصاحبه شونده
معلم بازنشسته	موسیقی	مهراب مسرور
عکاس	عکاسی و دارنده موزه مردم شناسی شهر شاندرمن	داوود بزرگزاده
معلم	تاریخ	نگاه عبدلی
استاد دانشگاه و مدیر انتشارات فرهنگ ایلیا	ادبیات	علی نصرتی سیاهمزیگی
پژوهشگر	تاریخ و فرهنگ عامه	اسفندیار احمدی

#### ۴. تحلیل یافته‌ها

جهت پاسخگویی به سوال پژوهش حاضر، چه چیزهای را میتوان نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش در نظر گرفت؟ داده‌های حاصل از مصاحبه با پژوهشگران را جمع‌آوری و با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و گزینشی) مورد تحلیل قرار گرفته که یافته‌های آن در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲. نمادهای معرف فرهنگ تالشی

نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها	نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها	نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها
معماری بومی	معماری سنتی	ابزار معیشت	ابزار حمل نقل	اصالت فرهنگی	فرهنگ درون‌زا
	پناهگاه‌های سبک		ابزار ریسندگی		سرمایه‌گذاری اجتماعی
	معماری باز		ابزار کشاورزی		وحدت مذهبی
	معماری کهن		ابزار دامداری		حریت و آزادی
سرزمین	جغرافیای سیاسی	مشاهیر	نام‌آوران	وفاداری به میهن	عادات و خلیقات
	جغرافیای قومی	جمعیت	نیروی انسانی	بی‌آلایشی	
تپ اراضی	جغرافیای طبیعی	اقتصاد	مشاغل	زبان تالشی	گوش واران
	جاذبه‌های گردشگری	ارزش‌بانوان	نقش بانوان		ویژگی‌های زبان
فرهنگ عامه	جنگل	موسیقی	جایگاه بانوان	آداب و رسوم	رسم‌های عامیانه
	منابع طبیعی		آلات موسیقی		باورهای متداول
	گاهشمارها	ویژگی موسیقی	سنت‌ها		
	جاذبه‌های فرهنگی	آثار باستانی	آیین‌ها فرهنگی		
	دانش بومی	اماکن مقدس	آیین‌های مذهبی		
	قداست طبیعت	مظاهر تمدن	نمادهای عروسی		
اسطوره‌ها	سیمای تاریخی	بناهای تاریخی			

نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها	نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها	نمادهای اصلی	زیرمجموعه‌ها
ادبیات آفرینشی ادبیات فولکلور معیشت دامداری مذهب	فرهنگ غذایی	تولیدات بومی	پوشاک محلی	لباس	
		تنوع تغذیه		پای افزار	
	شیرینیجات بومی محصولات دامی	صنایع دستی	منسوجات		
			صنایع دستی	هنرهای دستی	

## ۵. زبان تالشی

زبان هر قوم آینه تمام نمای فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، باورها، پیشینه تاریخی آنهاست. خاموش ماندن زبان باعث از میان رفتن میراث فرهنگی جامعه میشود (کارگر و چراغی جولاندان، ۱۳۹۳) منظور از زبان اختصاصی، زبانی است که افراد هر قوم ریشه و هویت خود را از آن قوم می‌دانند در گفت‌وگوهای درون خانوادگی و جامعه، در کنار زبان رسمی که وجود دارد، از آن استفاده می‌کنند که میتوان آن را «زبان مادری» معرفی نمود. زبانی که تالشی‌ها با آن سخن می‌گویند مختص به آن قوم بوده معروف به زبان تالشی است. این زبان از زبان‌های هند و اروپایی و شاخه شمال غربی ایران است (عبدلی، ۱۳۸۰، ۱۱).

مصاحبه‌شونده شماره ۱:

«در نتیجه آنچه ما را به عنوان تالش معرفی می‌کند زبان تالشی است که ما داریم در خانواده خود یا با دیگر هم‌قومی‌هایمان صحبت می‌کنیم. من وقتی که زبان مادریم تالشی است و قومیت من تالش است. می‌تواند من را به عنوان یک تالش معرفی کند. یک تالش هم خودش رو «یک تالش» معرفی می‌کند و می‌گوید من هستم یک تالش ایرانی یا یک ایرانی تالش و دیگر می‌شود ایشان رو تفکیک کرد و جدا کرد از لرها، کردها زبان‌ها و دیگر اقوام ایرانی.»

نکته‌ای که لازم است در اینجا بدان اشاره شود این است که یک فرد از قوم تالش به هیچ وجه خود را «یک تالشی» معرفی نمی‌کند. بلکه همیشه جهت معرفی خود از عنوان «من یک تالش هستم» استفاده کرده و در کنار آن زبانی که بدان صحبت می‌کند را «زبان تالشی» معرفی می‌کند. زبان تالشی بدون باقی ماندن آثار مکتوب در گذشته از آن ولی توانسته است کهنگی و جمهوری خود را حفظ کرده و نسبت به ناملایمات مقاومت داشته باشد.؛ که نشان از اصالت و کهنگی زبان است.

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصربه‌فرد زبان تالشی، گویش‌های متفاوت آن است، تالشی شمالی: شامل لنکران، شیروان جمهوری اذربایجان، و نمین اردبیل و آستارای گیلان است. تالشی کرگانرودی ازویزنه تا طولارود، تالشی میانی، مناطق اسالم و تالش‌دولا و در نهایت تالشی جنوبی شامل شهرستان‌های ماسال و شاندرمن، فومن، شفت و رودبار (عبدلی، ۱۳۸۹/۲۲، ۱۳۹۳).

مصاحبه‌شونده شماره ۴

«اولین موضوع یا المانی که می‌توانیم به‌عنوان شاخصه تمایز تالش‌ها با اقوام دیگر در نظر داشته باشیم، زبان است. جغرافیایی که گویش‌وران قومی در آنجا ساکن هستند. البته باید به این مورد نیز اشاره شود که مناطق مختلف تالش دارای لهجه‌های متفاوتی است؛ مانند گویشی اسالمی، گویش شاندرمنی، گویش ماسالی و...»

با این تفاسیر زبان تالشی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و مساوی با هویت تالشان که در ماندگاری این قوم در صفحه روزگار تأثیرگذاری ویژه‌ای می‌تواند داشته باشند.

## ۶. پوشاک محلی

در بسیاری از موارد شاهد این موضوع هستیم. بدون اینکه شخصی از به سخن گشوده باشد می‌توان اصالت، قومیت و هویت او را به اصطلاح از روی «پوشش» تشخیص داد. اما سؤال از روی هر پوششی که افراد دارند می‌توان به اصالت و قومیت آن‌ها پی برد؟ باید بیان کرد که پوشش در هر جامعه، بارزترین عنصر و نماد فرهنگ و ارزش (همایون و ساقینی، ۱۳۹۰) تجانس و قرابت با فرهنگ، شرایط اقلیمی و جغرافیایی جامعه مورد نظر (رضاپور، ۱۳۴۳)، به نقل از پروانه و حقیقی، ۱۳۹۸، ۲۲۵) و به‌عنوان پدیده فرهنگی، حاصل از تمدن و مشخص‌کننده هویت و شخصیت فرهنگی آن قوم و ملت و نشانه‌ای از پابندی و اعتقاد به آداب و رسوم و دیگر شاخص‌های فرهنگی و علاقه به تمایز فرهنگی، استقلال سیاسی، اقتصادی می‌توان دانست.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴

«پوشش اصلی زنان تالش را اگر مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که زنان تالش در لباس‌های خود از تنوع رنگ‌ها و نقش‌های زیادی استفاده می‌کنند. این را بدان دلیل می‌توان دانست که چون زمینه طبیعی و محیط طبیعی آنان پر از تنوع رنگ و شادابی بوده و چشمان آن‌ها به این تنوع رنگ‌ها عادت بیشتری دارند به همان دلیل در تنوع نقش و رنگ پوشش خود نیز به همان شکل استفاده می‌کنند. نکته دیگر اینکه در نوع و شکل، بلندی و کوتاهی و پوشش

در نقاط مختلف این تفاوت و تنوع را می‌توان مشاهده کرد. ولی باین حال همه این‌ها یک هویت و نام مشترک داشته با نام، لباس تالشی».

اما مردان در تالش، از یک‌سو متناسب با معیشتی که از گذشته داشته و در حال نیز دارا می‌باشند، یعنی معیشت مبتنی بر دام و از سوی دیگر به دلیل اینکه دامداری که مبتنی بر نگهداری گوسفندان باشد همراهی یک یا چند فرد را به‌عنوان چوپان به‌صورت دائمی می‌طلبد و این همراهی در تمام فصول سال است، مردان برای تحمل سختی و سردی هوایی که پاییز و زمستان در کوهستان‌ها از خود نشان می‌دهد. مجبور به استفاده از البسه‌ای هستند که محافظت‌کننده آن‌ها در این شرایط باشد. از این‌رو لباس خود را از پشم گوسفندان خود تهیه می‌کنند؛ که متشکل از شلوار شال (شلار)، کت (شکه)، جلیقه (جلقده)، ردای چوپانی (با شلاق)، کلاه (شاله کلاه) و جوراب پشمی (پوگوروه) است.

## ۷. ابزار معیشت

اگر هر نوع معیشتی را اگر مورد بررسی قرار گیرد. می‌توان بدین نتیجه دست‌یافت که نیازمند به ابزارهای مختص به خود می‌باشند که بتوان با استفاده از آن‌ها بران فائق آمد؛ اما باین حال آیا می‌توان یک ابزار مبتنی با هر نوع معیشتی را مختص یک قوم و فرهنگ دانست؟ اقوام دیگر از همان نوع ابزار استفاده نکرده یا نخواهند کرد؟ نمی‌توان به‌صورت کامل مدعی این بود یک از یک ابزار صرفاً فقط اقوام خاصی استفاده کرده و دیگر اقوام از آن نوع ابزار استفاده نکرد یا نباید استفاده کنند. بلکه بدین گونه می‌توان پاسخگوی این شکل از سؤالات بود. حالت اول این است که یک قوم به برای اولین بار آن نوع ابزار را کشف یا اختراع کرده و سپس از طریق تبادل‌های فرهنگی که وجود داشته بین اقوام در مناطق مختلف باعث شده که آن ابزار گسترش پیدا کرده و در مناطق دیگر نیز مورد استفاده قرار گیرد. حالت دوم بدین‌صورت می‌تواند بیان شود که هر یک از اقوام مختلف متناسب با محیط طبیعی و منابعی که در اختیار داشتند، جهت رفع نیازهای معیشتی خود دست به تولید و ساختن ابزارهای انجام دادند. حال ممکن است در نهایت محصولی که از آن ابزار تولید می‌شود که کار را که آن ابزار مرتفع می‌نمایند یکسان یا شبیه به هم باشد ولی شکل، نوع مصالح بکار برده شد و حتی اسم ابزار از نظر آوایی متفاوت باشد. تالشان نیز با توجه به اینکه از دو نوع معیشت دامداری و کشاورزی و نیز فعالیت‌های جانبی دیگر استفاده می‌کنند. متناسب با محیط طبیعی خود دارای ابزارهای خاصی بوده که از نظر ساختار زبانی نیز منحصر بوده و جزئی از سرمایه فرهنگی تالشان می‌باشند.

مصاحبه‌شونده شماره ۶

«تالشان برای اینکه بتوانند از پشم لباس درست کنند. ابتدا باید پشم‌ها را به وسیله ابزاری به اسم شانه تمیز و مرتب بافت‌های پشم را از یکدیگر جدا می‌کردند و سپس با ابزارهای دیگری مانند، دوک یا چَره، پشم‌ها را تبدیل به نخ می‌کردند.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴

«یکی از مواردی که مورد توجه است در نقاط مختلف واقوام ابزارها از نظر، شکل، طرح و اسم و کاربرد و غیر دارای تفاوت‌های مختلفی است ولی در نهایت ممکن از نوع محصول که مورد استفاده قرار می‌گیرد یکسان باشد ولی این تفاوت در طرح و شکل و... باعث تمایز آنها می‌شود. مانند «تاشه نره» کوزه سفالی که برای تهیه کره محلی از آن استفاده می‌شود ممکن است در ایل بختیاری یا گیلک و غیر نیز این کره تهیه شود ولی ابزار آن متفاوت است. یا مورد دیگری که میتوان اشاره کرد. داسهای و تبرهای استفاده می‌شود برای کارهای روزانه. نوع داس تالشی یا گیلکی متفاوت از یکدیگر هستند.»

## ۸. تیپ معماری بومی

یکی دیگر از عوامل که میتوان فرهنگ یا جامعه، ملت یا قومی را به وسیله آن شناخت، نحوه معماری آن قوم یا جامعه می باشد. زیرا معماری در هر بومی از فرهنگ آن نقش می‌پذیرد و بناها جزئی از فرهنگ این معماری و وظیفه عینیت بخشی به اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود برعهده دارد و نمودی برای سنجش فرهنگ آن بوم خواهد بود (محمدزاده دوکاهه، سلطانزاده، شکاری نیری و آمار، ۱۳۹۸، ۳۲).

وقتی از تیپ معماری یک منطقه سخن به میان می‌آید در لایه‌ی آشکار آن شکل و طرح ظاهری ساختمان‌ها، مصالح مورد استفاده برای ساخت و ساز و در لایه پنهان آن اصالت فرهنگی، تمدن معماری، شرایط آب و هوایی، شرایط اجتماعی، نحوه زندگی به صورت یکجانشین و یا عشایری بودن، وضعیت معیشتی، دغدغه‌های مهم زندگی و موارد مختلف دیگر را می‌توان پی برد. متناسب با نوع معماری‌های بومی موجود در مناطق تالش می‌توان چنین برداشت که تالشان زندگی به صورت یکجانشینی را داشته‌اند؛ اما نکته حائز اهمیت این است که تالشان به دلیل اینکه معیشت اصلی آن‌ها را دامداری می‌توان دانست و دام‌ها دائماً و در تمام فصول سال در دریک منطقه به دلیل شرایط آب و هوایی و علف چر گوسفندان نمی‌توانند حضور داشته باشند. سبب شده است که تالشان خانه‌های سبک چوبی مختص به خود به نام، «پارو، پارو، گاه و واله»

شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۵۳

را داشته باشند. چون این خانه‌ها نیازمند تجهیزات و مصالح سنگین و پرهزینه نبود و از شاخه‌های درختان بنا می‌شود. براین اساس است که تالشان را می‌توان به صورت نیمه عشایری نیز در نظر گرفت.

مصاحبه‌شونده شماره ۶

«تالشان در معماری و مسکن خود جهت پوشش سقف خانه‌ها در جاهای که به صورت یکجانشین بودند یا خانه‌های گلی و ازگمه که (در گونه که) خانه‌های که با تخته‌های چوبی یا الوارها ساخته می‌شد از لت برای پوشش سقف‌ها استفاده می‌کردند.»

یک نکته مهم و برجسته دیگری که می‌توان از معماری منطقه تالش برداشت کرد. «معماری باز (Open architecture)» است. بدین صورت که خانه‌ها در مناطق تالش بدین گونه است که با عبور از اطراف خانه‌ها می‌توان نسبت به حیاط و فضای طبقات دید کامل داشت.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰

«در گیلان و تالش که زن با پوشش خودش هم در خانه است و هم در بیرون از خانه حضور پیدا می‌کند. جداسازی برای اندرون و بیرون در معماری وجود ندارد چون پوشش درون و بیرونشان یکی و همیشه پوشیده‌تر است. فضای زیست پوشیده نیست چون خودش پوشیده است. آن حائل‌های که در قسمت مرکزی می‌بینم در این قسمت‌ها وجود ندارد.»

## ۹. صنایع دستی

وقتی از صنایع دستی سخن گفته می‌شود. ناخودآگاه ذهن انسان با مفاهیمی چون: زیبایی، خلاقیت، لطافت، مهارت و هوش انسانی عجین می‌شود؛ زیرا با این توانایی خدادادی است که می‌توان جنبه‌های زیباشناختی از فرهنگ و تمدن یک جامعه را به نمایش گذاشت. وقتی سخن از صنایع دستی تالش به میان می‌آید به‌عنوان یک نماد برجسته در معرفی فرهنگ آن باید جلوه‌های از هنر و خلاقیت بانوان این سرزمین را مدنظر قرارداد که با دستان هنرمند خود صنایع سنتی مانند جوراب‌های پشمی، پاتونی، جاجیم، گلیم و...رامی بافند و از دیگر سوی با چه ظرافت و طبع نظری با الهام گرفتن از طبیعت خود نقوش منحصر به فردی را روی آن‌ها خلق می‌کنند. در کنار آن نیز باید از مهارت، هنرهای دستی و ظریف‌کاری مردان تالش هم سخن گفت که بادل و جان دست‌ابزارهای مانند قاشق‌های چوبی، به وجود آوردن نقش‌های روی چوب جهت زیباسازی نمای ساختمان‌ها و... می‌آفرینند.

مصاحبه‌شونده شماره ۷

«جوراب‌های پشمی که به آن، «پو گئوره» (جواب بافته شده با پشم گوسفندان) یا رنگین گئوره (جوراب بافته شده با پشم گوسفند و کائوا) یا مشوع گئوره (جوراب بافته شده با پشم گوسفند که دارای نقش و نگار است)» می‌گویند. یا در مناطق دیگر مانند عنبران گلیم‌های خاصی بافته می‌شود که صد درصد آن‌ها می‌توانند نماد باشند؛ مانند جوراب تالشی که بر روی آن نقش ستاره، خرچنگ و نقش هشتپر نقش، نقش قالی، چرا تالش در جوراب‌های پشمی خود شاخ گوزن گذاشته است؟ چرا نقش سلم دار را گذاشته است؟ و نقش درخت خرما را نگذاشته؟ چون درخت خرما در شرایط گرمسیر و جنوب رشد می‌کند و تالشان از درختی که در منطقه رشد می‌کند نقش را انتخاب کرده‌اند؛ که نشان‌دهنده این است که تالشان بر اساس اقلیم و طبیعت کارها و اسامی را انتخاب می‌کردند.»

#### ۱۰. آداب و رسوم

آداب و رسوم به اعمال و رفتاری که در خانواده، قوم و قبیله و جامعه از زمانهای گذشته به ارث مانده باشد که برای انجام آن اعمال و رفتار دلیل منطقی یا دستور صریح یا قانونی وجود نداشته را می‌گویند. که متأثر از فرهنگی ملی، محلی و هنجارهای اجتماعی می‌باشد و معمولاً هر کدام دارای علت خاصی می‌باشند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۹). فرهنگ قوم تالش نیز دارای نمادهای در زمره آداب و رسوم است که آن‌ها را می‌توان شامل: نمادهای عروس (بروم، خانچه و دوران دهی)، آیین‌های مذهبی (شیوه‌های عزاداری در محرم، مراسم‌های مذهبی و مراسم خاص اهل تسنن)، آیین‌های سال نو (نوروز خوانی، چهارشنبه‌سوری، چهارشنبه‌خاتون، خانه‌تکانی و جنگ تخم‌مرغ)، باورهای متداول (مبارک دانستن روزها برای انجام کار، لرزش ابروهای چپ و راست به معنی خوب و بدی گفتن و...)، رسوم عامیانه (باران خواهی و آفتاب خواهی و...) و سنت‌ها (کیشه یاور دهی «کمک کردن عروس»، مصلحت‌اندیشی، همسایه مداری، تعاون، کمک به هم‌نوع «به نوت دهی»، کمک‌رسانی «یاور دهی» و ریش سفیدی) دانست.

#### مصاحبه‌شونده شماره ۴

«نوروز خوانی، یکی از آداب و رسومی است که در منطقه تالش در هنگام فرارسیدن بهار اجرا می‌شود. چهارشنبه خاتون عامل دیگری است که می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از آداب و رسوم تالش‌ها در نظر گرفت به‌عنوان بانوی است که خیر و صلاح خانواده‌ها را می‌خواهد.»



مصاحبه‌شونده شماره ۱۱

«بروم آوردن، به صورتی که هرکدام از بستگان خانواده داماد، یک یا چند سینی که درونش مرغ پخته، مغز گردو و وسایل دیگر بود به همراه یک شاخه درختی که ساقه و سرشاخه داشت روی هر سرشاخش پرتقال یا سیب ای فرو کرده بودند و می‌بردند به خانه داماد و در زمان تحویل دادن از پدر یا مادر داماد یک شادباش دریافت می‌کنند.»

در باورهای تالش، چهارشنبه خاتون دختر بهار و فرشته برکت و سلامتی است که برای خوش آمد گویی بهار به خانه‌ها می‌آید. به میمنت ورودش بنفشه و پامچال به پیشواز می‌آیند و همه‌جا عطرآگین می‌شود و اگر محیط زندگی و اطراف خود را از گردوغبار و آلودگی که مایه نکبت و فلاکت است. پاک نکنند، چهارشنبه خاتون به این خانه‌ها نمی‌آید و قهر و غضبش نصیب آنان می‌شود.

## ۱.۱. سیمای تاریخی

قوم تالش، یکی از کهن ترین و غنی ترین اقوام ایران می باشد. که بر اساس تاریخ یونانیان آنها را «کادوسان» یا «کادوسیان» خواندند (عبدلی، ۱۳۸۶/ ۱۳۹۳). اگر منشاء تاریخ را از زمانی که به صورت مکتوب درآمده است بدانیم. اولین نوشتار کشف شده از قوم تالش را می‌توان به الواح و کتیبه های هخامنشی در سده پنجم پیش از میلاد اشاره کرد. اما با توجه به آثار باستانی کشف شده در مناطق سرزمین تالش، قدمت آن را به سده های ۷ الی ۱۴ پیش از میلاد دانستند (عبدلی، ۱۳۷۸). و در تمام دوران پیش از میلاد به عنوان یک قوم کاملاً مستقل بوده است. که به حکام مرکزی هر حکومت از مادها تا هخامنشیان گاهاً در جنگ و یا متحد بوده است. به گفته تاریخ در زمان لشکرکشی کوروش به بابلی ها یکی از بزرگترین متحدان کوروش بوده و لشکری نزدیک بر ۲۰۰۰۰ سپاه سبک اسلحه و ۴ هزار سوار توانستند حرکت دهند (بخشی زاده آلیانی، ۱۳۹۱، عبدلی، ۱۳۸۶/ ۱۳۹۳، آقاجانی تالش، ۱۳۹۵، ج، ۱). احمدبن یحیی بلاذری در کتاب فتوح البلدان، به ترجمه آذرنوش، آذرتالش (۱۳۶۴) بیان می کند در منابع اسلامی تالش را با نام طلسیان نام برده اند. که در تاریخ الجاتیو نیز به عنوان نخستین منبع میتوان نام برد که بیان کرده است، طلسیان همان تالش است (عبدلی، ۱۳۸۹/ ۱۳۹۱).

مصاحبه شونده شماره ۷

«دستبند اورارتویی پیدا شده در آق اولر یا نوئه دی، که با خط میخی نوشته شده بود. پادشاه آرگشتی اهدا کرد. این ها میتوانند به عنوان نماد برحسته کرد تا مردم تالش با تاریخشان آشنا

شوند و یا حتی مردم ایران با این آشنا شوند که اگر قلعه فلک الافلاک در لرستان است. تالش دارای قلعه رودخان است که جز عجایب هفت گانه گیلان آقای دکتر منوچهر ستوده نوشته است. شهرک باستانی ماسوله که داری تاریخ بسیار طولانی بطوری که بامش حیاط خانه های بالایی است. یعنی زندگی اجتماعی و شهر نشینی که در حال خانه ها در حال اپارتمانی شدن هستند. در صدها سال پیش در ماسوله و مناطق تالش نشین رواج داشته است. این بسیار مهم است»

## ۱۲. فرهنگ غذایی

بر اساس نظریه سلسله مراتب نیازهای ابراهام مازلو (Abraham Mazlo) (۱۹۴۳)، که در پایین ترین طبقه آن نیازهای فیزیولوژیک (physiologic) (میچل (Mitchell)، ۱۹۹۸) بازیرمجموعه تغذیه و مواد غذایی است. انسانها در هر جامعه و هر فرهنگی باشند نیاز اساسی به تغذیه در آن مشهود بوده و همین نیاز اساسی سبب شده است که در فکر تأمین آن برآیند. با واقف گشتن بر این نکته افراد با قرار گرفتن در محیطهای متفاوت، برخورداری از نحوه زندگی متنوع و در اختیار داشتن امکانات و وسایل مختلف، دست به تهیه و تولید مدل های متنوع غذایی و حتی شیوه های پخت متفاوت زده اند که در روی هم رفته عنوان «فرهنگ غذایی» را می توان برایشان انتخاب کرد. تالشان به سبب در اختیار داشتن یک محیط طبیعی و برخورداری از معیشت دامداری و کشاورزی، یک فرهنگ غذایی متنوع، جذاب و پرطعم طراق دارا می باشند.

مصاحبه شنونده شماره ۴

«در فرهنگ غذایی نیز با توجه به وجود و تهیه مواد اولیه غذایی از منطقه تولیدی در تالش فرهنگ غذایی آن شکل گرفته، مثل: پنیر سرخ کرده، فسنجان، کباب بره، چاچه پته، (تره) دیزی ماهی (ماهی داخل ظروف سفالی) شیرینیجات، حلوائ آرد، برنج، برز حلو، خاکه جیکره نون (نان زیر خاکستر و ذغال)، زَرینه نون (نان زرین)، خُمَتَو نون (نان تهیه شده با سرشیر)»

مصاحبه شوند شماره ۷

«در گذشته قوم تالش را میتوان قومی دانست که بصورت خودکفا بوده اند و نیازهای خودشان را خودشان برطرف میکردند. مثلاً از اربا «خرمالو جنگلی» دوشاب درست میکردند که ان دوشاب جایگزین شکر نیز بود.»

### ۱۳. موسیقی

موسیقی محلی از آثار ارزشمند از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در هر قوم به شمار می آیند که با احساسات درونی انسان های اولیه پیوند خورده و بسیاری از ویژگی های روحی و روانی هر قوم را در جامعه و زمان کنونی آن آشکار کرده (رضایتی کیشه خاله و آلیانی، ۱۳۹۴) و بیان کننده تمدن و فرهنگ مردمان آن جغرافیا در نظر گرفته می شوند. موسیقی را معمولاً می توان به دو شکل شناخت، شکل اول ابزارهای است که در آن موسیقی بیشتری کاربرد را داشته و نسبت به دیگر ابزار برجسته ترند؛ که به عنوان آلات موسیقی شناخته می شوند. شکل دوم خصوصیات و ویژگی های تخصصی خود موسیقی از جمله نوع فیگور، چرخش ملودی، فک، استراکچر و ملودی یا هواها را می توان در نظر گرفت. موسیقی تالش را می توان یک موسیقی غمگین و درون گرا دانست که از نظر ویژگی های موسیقایی حتی با موسیقی قوم هم جوار خود یعنی گیلک ها متفاوت است و از سوی دیگر برجسته ترین آلات موسیقی تالش را «لله تالشی و تنبوره» می توان معرفی کرد. «لله تالشی» که به آن «لله چوپانی» و «لله هفت بند» هم گفته می شود. را از آن جهت یکی از برجسته ترین آلات موسیقی می دانند که نشأت گرفته از چوپانی بوده و شاید منشأ آندوه انگیز و سوزناک بودن موسیقی تالش به دلیل این باشد که چوپان در تن هایی خود آن را می نواخت و گوسفندان نیز به دورش جمع و مشغول چرا می شدند. ویژگی دیگر موسیقی تالش در ملودی یا هواهای آن است که متناسب با مناطق مختلف تالش متفاوت است.

مصاحبه شونده شماره ۸

«موسیقی قوم تالش یکی از خاص ترین موسیقی های دنیا است. فیگور و چرخش ملودی موسیقی تالش طوری است که نمی توان در جای دیگر آن را مشاهده کرد، حتی فیگور موسیقی تالش با قوم هم جوار ما که گیلک ها هستند تفاوت بسیاری دارد. چنانچه که یک شعر گیلکی را در ملودی تالشی بخواهیم اجرا کنیم اصلاً باهم تطابق پیدا نمی کنند. فک و استراکچر آن ها کاملاً متفاوت است.»

### ۱۴. اصالت فرهنگی

شاید سؤالی که مطرح شود بدین صورت باشد، وقتی از اصالت فرهنگی سخن گفته می شود چه ویژگی های را می توان در نظر گرفت که نمایان کننده این مفهوم باشد؟

اصالت فرهنگی قوم تالش را می‌توان با مفاهیم مختلفی نمایان ساخت، از جمله‌ای آن‌ها که به‌طور حتم مهم، مطبوع و مقبول‌ترینشان می‌تواند باشد، «وحدت مذهبی» است که در بینشان وجود دارد. تالشان را از لحاظ مذهبی می‌توان «شیعه و سنی» دانست. وقتی حرف از سنی و شیعه به میان می‌آید. ذهن انسان بی‌اراده به سمت مجادله بین آن‌ها و تفرقه‌افکنی که از طرف افراد ناآگاه در بین آن‌ها صورت گرفته است پر می‌کشد. ولی خوشبختانه برخلاف تمام نقاط تالش را می‌توان از معدود نقاطی در نظر گرفت که این دو گروه بدون هیچ‌گونه مجادله‌ای، در کنار هم زندگی کرده و حتی به سبب این نگرشی که بین آن‌ها وجود دارد سنت ازدواج که سبب تحکیم اتحاد بین آن‌ها نیز می‌شود. از سوی هم افکار پریشان و نفاق انگیز و تعصبات جاهلی را دور می‌کند. در بین آن‌ها رواج داشته بدین صورت که پسر از خانواده شیعه با دختر از خانواده سنی و بالعکس دختر از خانواده شیعه با پسر از خانواده سنی شکل می‌گیرد.

نمونه دیگر حریت و آزادی است که در بین تالشان از گذشته تا حال وجود دارد به‌طوری‌که اگر در منابع تاریخی نگاهی پی‌افکنیم مشاهده خواهیم کرد که کادوسان «تالشان» از همان ابتدا به استقلال خود توجه داشته و هیچ‌گاه زیر سلطه حکومتی قرار نمی‌گرفتند. به سمت جلوتر نیز حرکت کنیم حتی در دورانی که به دلایل مختلف سبب به انزوا رفتن آن‌ها وزیر سلطه قرار گرفتن حکومت‌ها، حاکمان و خانات قرار گرفتند. ظلم و ستم بیش از حد به خودشان را تحمل نکرده و به مقابله نسبت به آن بر می‌خواستند.

موارد دیگر که می‌تواند اصالت فرهنگی تالشان را معرفی کنند. سخت‌کوشی که در زندگی خوددارند. توجه و حساسیتی که نسبت به عرف و فرهنگشان از خود نشان می‌دهند، وفاداری و پایبند بودن نسبت به عهدی که می‌بستند، مهمان‌نوازی که نسبت به دیگران داشته و سعی می‌کنند به مناسب‌ترین وجه ممکن از آن‌ها پذیرایی کنند، روابط مسالمت‌آمیزی در زندگی کنار اقوام دیگر، وفاداری و همگرایی که نسبت به حفظ تمامیت عرضی ایران، سرمایه‌گذاری اجتماعی که در رفتار با هم‌کیشان خود در زمان‌های مانند یآوری از خود بروز می‌دهند و بی‌آلایشی که در روابط اجتماعی و نحوه زندگی تالشان اصیل وجود دارد، درون‌زا بودن فرهنگ تالش یعنی اینکه فرهنگ آن‌ها نشأت گرفته از درون اجتماعات خودشان بوده و بدون ارتباط با فرهنگ‌های دیگر به وجود آمده است. اشاره کرد.

یک نماد از اصالت فرهنگی که تالشان دارند نحوه صدازدن آن‌ها جهت مطلع شدن از حال و احوال دیگران و اطلاع‌رسانی به آن‌ها است؛ که در زبان تالشی به آن «خله» گفته می‌شود؛ که در ذبیح‌الله منصوری در کتاب «منم تیمور جهانگشا» جلد ۵، صص ۲۶۷ و ۲۶۸ نیز بدان

صورت به آن اشاره می‌کند. «تالش‌ها دارای صدای بلند زمخت‌اند که از این کوه به آن کوه و از دیار به آن دیار به‌راحتی سخن می‌گویند».

مصاحبه‌شونده شماره ۹

«اگر از نظر مذهب نیز قوم تالش را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شوم که در سراسر این قوم مذهب‌های مختلفی چون شیعه، سنی (شافعی، حنبلی) وجود دارد؛ و جالب‌تر اینکه همزیستی مسالمت‌آمیزی است که در تالش بین سنی‌ها و شیعه‌ها وجود دارد. مثلاً در رضوانشهر در مرکز شهر شیعه‌ها ولی به سمت پره سر و اسالم برویم می‌بینم که سنی‌ها در کنار شیعه‌ها در حال زندگی کردن هستند بدون اینکه هیچ‌گونه درگیری و مجادله‌ای در این زمینه و حتی بدون اشاره به این نکته که هرکدام دارای چه مذهبی هستند، نمونه بارز اینکه بین آن‌ها ازدواج صورت می‌گیرد یعنی دختر سنی با پسر شیعه برعکس ازدواج می‌کنند».

## ۱۵. فرهنگ عامه

با اشاره به دیدگاه هلال محمدا ف، فرهنگ عامه آن بخش از دانش بشری را شامل می‌شود که در گذراعصار، سینه به سینه، نسل به نسل گشته تا به نسل جدید انتقال پیدا کرده است (عبدلی، ۱۳۸۶/۱۳۹۱، ۱۰۴). برجسته‌ترین نمادهای که می‌توان در حوزه فرهنگ عامه تالشان برشمارد در وهله اول عجین بودن شعر در گفتار و زندگی تالشان است. از زمان‌های که نوزاد در آغوش پرمهر مادر قرار دارد با شنیدن سوت دلنواز و آهنگین لالایی‌های مادر که به خواب عمیق فرو می‌رود و چه در لحظاتی که در اوج فعالیت‌های پرزحمت و طاقت‌فرسا در هنگام کشاورزی لب به آواز گشوده و خستگی را از تن و روح خود و دیگران می‌زدایند. شعرهای دوییتی که سینه‌به‌سینه از گذشته به نسل‌های جدید رسیده معروف به «دستون‌ها»، ضرب‌المثل‌های که به زبان شیرین و شیوای تالشی با محتوای مختص به فرهنگ، چیستان‌های برداشت‌شده از زندگی واقعی و مبتنی بر معیشتی که دارند، افسانه‌ها و اسطوره‌های که از گذشتگان‌شان باقی‌مانده و هرکدام از آن‌ها می‌تواند با محتوای اصیل راهنمای برای زندگی‌شان باشد، حتی دلسوزان فرهنگ تالش کوشش بی‌بدیل خود سعی در مکتوب سازی اشعار داشته و حتی به آفرینش شعرهای برای کودکان دست‌زده‌اند تا در زنده نگه‌داشتن این میراث نقش مؤثری را ایفا کنند. باورها و اعتقاداتی که در بین تالشان به‌عنوان مهرآیین و دوستداری روشنایی، بیزاری از تاریکی، محترم شمردن اجزای طبیعت و عناصر تشکیل‌دهنده جهان آفرینش است، تالشان به‌صورت فطری دور درختان بزرگ و مستحکم پارچه سبز به نشانه ارزش، احترام و تقدیس می‌بندند.

برداشتی که می‌توان داشت بدین شرح است که درختان الاالخصوص درختان تنومند را سنبلی قدرت طبیعت می‌دانند. ارزش و احترامی که برای آب قائل هستند و سعی در تمیز نگه‌داشتن آن دارند و حتی به فرزندان خود گوش زد می‌کنند که در آب خرابکاری نکنند، سوگندی که به آفتاب، چراغ و آتش در بین آن‌ها مرسوم است من‌باب نمونه «هه زرده آفتاویه» قسم به آفتاب زرد رنگ، «هه چرایه» قسم به آن چراغ، با شنیدن این باورها و آتش‌پرست یا آفتاب‌پرست نامیدن تالشان یک ذهنیت ساده‌انگارانه را طلب می‌کند. چراکه با یک جست‌وجو در قرآن «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا: سوره الشمس» و سوگند به خورشید و تابندگی اش و سوگند به ماه که در پی خورشید رود و سوگند به روز که زمین را روشن می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹) شاهدهی به‌عین برای این ادا است که این‌ها نه تنها بر یگانه‌پرستی تالشان خدشه‌ای وارد نمی‌کند بلکه برای آفریده‌های خداوندگار دانا و توانا ارج و ارزش قائل هستند.

مصاحبه شونده شماره ۱۴

«با توجه به نوع زندگی و معیشت زندگی تالشان دارای گاهشماری‌های مختلفی است که ممکن است در جاهای دیگر مورد استفاده قرار نگیرد. مثلاً زمان چیدن پشم گوسفندان و بره‌ها که می‌گویند. وره بری، پاییزه و گیرد، دوشاب پزون، سر یا فتر یا ازگیل، که درچه زمانی بچینند، می‌گویند سر چینون. که بیشتر متناسب با معیشت، شغل و غیره می‌باشند که این نیز در بحث فرهنگ قرار می‌گیرد.»

مصاحبه شونده شماره ۵

«حال حاضر به جایی رسیدیم که در شعرتالشی قالب‌های مانند، دستون، دوییتی، غزل، چهارپاره، حتی ترکیب بند و ترجیح بند تالشی داریم. که در این عرصه شاعران زن و مرد تالشی هستند که بیشتر بیشتر سعی در سرودن شعر دارند.»

## ۱۶. تیپ اراضی

ویژگی اصلی جغرافیای تالش را با اطمینان به بکر بودن طبیعت آن می‌توان اشاره کرد. طبیعتی که تیپ‌های مختلف اراضی را درون خود جای‌داده است، کوه، دشت، جنگل، ساحل، دریا. رشته‌کوه‌های تالش که به صورت یک زنجیره به هم متصل بوده و از بریدگی سفیدرود تا دشت مغان گسترده شده است، اتصال جنگل‌های تالش به ساحل ماسه‌ای آن‌که در هیچ جای دیگر شاید قابل مشاهده نباشد. جنگل‌های هیرکانی، با دارا بودن تنوع درختان خاص و بومی منطقه

شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۶۱

مانند «مازو، پلت، سفید پلت، شب خسب» (بازن، ۱۹۹۰) و رویش زیرآنها که به صورت خودرو بوده و باعث ادامه چرخه غذایی در اکوسیستم می شود. وجود غارها و آبشارهای متنوع در دل کوه‌ها و جنگل‌ها که به عنوان جاذبه‌های گردشگری تالش که همه این‌ها را می توان به عنوان نماد و معرف فرهنگ و تمدن تالشان در نظر گرفت.

مصاحبه شونده شماره ۱۲

«مورد دیگر طبیعت و جنگل که همان جنگل های هیرکانی هستند. اطلاع دارید که قسمتی از جنگل هیرکانی در تالش قرار دارد و نمونه هاش موجود است. بیشتر رودخانه های که وارد دریای کاسپین میریزند از مناطق تالش عبور میکنند. منهای سفید رو که بزرگترین است. بقیه رودخانه های گیلان. مانند لنگرود و شهسوار و.. رودهای مهمی نیستند. رودخانه کرگان رود دومین رودخانه بزرگ گیلان بعد از سفید رو است. رودخانه اسالم. شفارود. این رودخانه ها در کنار رودخانه سفید رود و مابقی رود ها اب شیرین دریا را تأمین میکنند.»

## ۱۷. ارزش های بانوان

مهم نیست نگاه جامعه یا قانون به بانوان چگونه است، یا چه نقشی را برای آنها قائل می شده است، یا در چه جایگاهی قرار داشتند. در تالش بانوان از ارج و قرب بالایی برخوردارند. این در دوران گذشته که از آنها بانام «کادوسان» یاد کرده اند و چه در معاصر و حال که بانام تالش می شناسیم وجود داشته است. با مروری بر منابع تاریخی و باستان شناسی کشف شده، همانند: گورستان کشف شده مخصوص زنان جنگجو و قبرهای کشف شده از بانوان که نمایان کننده جایگاه مهم آنها بوده است، می توان آیین مفهوم را استخراج کرد که بانوان چه از نظر مشارکت در کارها و چه از نظر جایگاه اجتماعی از مقامی برابر با مردان برخوردار بوده اند. حتی در دوران معاصر هم بانوان تالش نقش و جایگاه ویژه و مهم خود را دارا بوده و این را با مشارکتی برابر با مردان که چه در فعالیت ها معیشتی و نیز در منزل بر دوش می کشد می توان درک کرد.

مصاحبه شونده شماره ۱۲

«الارقم اینکه بعد از اسلام می بینم که قوانین یک سویه به سمت مرد شد. در این قوم های ماندگار در گیلان می بینم قوانین را به گونه ای متفاوت می بینند. زن نمی تواند به اندازه مرد ارث ببرد یا حضانت فرزند را داشته باشد. ولی می بینم زن بانک خانگی است با پول های که از پس چین با شیوه های دیگر به دست می آورد. الگوهای را خریداری می کند؛ که در زنان روستایی به تکرار مشاهده می شود. الگوهای که در گدا بهار یک دانه از این الگو که این واحد اقتصادی

است را می‌فروشد؛ که خرج خانواده در زمان سختی شود به شرط اینکه بعد همین یا دو برابرش را دریافت کند این بانک دانه به دانه قرض می‌دهد و دریافت می‌کند.»  
ما حتی با ریشه‌یابی واژه‌ای که تالشان برای بانوان انتخاب کرده‌اند. به این درک دست می‌یابیم که تالشان حتی در نحوی انتخاب واژه برای صدازدن بانوان خود، جایگاه والایی برای او قائل شده‌اند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۶

«چون خداوند در نزد تالشان مقدس بود، با توجه به اینکه زن نیز آفریننده و رشد و نمو، دهنده نسل بشر بود، برای اینکه از تقدس خداوند کسر نشود، خداوندی که آفریننده بشر بود، به زن، زن «آفریننده» ژنک یعنی «آفریننده کوچک» کسی که بعد از خدا، مسئول بقا، رشد و نمو بشر اوست، به همین دلیل بود که می‌گفتند بهشت زیر پای مادران است «کسانی که آفریننده و بقا و رشد و نمودهنده بشر هستند...»

## ۱۸. سرزمین

با نگاهی به منابع تاریخی می‌توان دریافت که سرزمین تالشان در گذشته از شمال با رودخانه کورا و ارس از جنوب به رودخانه فرا اوزون و سفیدرود از شرق به دریای کاسپین و از غرب قره‌باغ و دامنه‌های شرقی سهند گسترده بوده است؛ که در دوران قاجار به دلایل سیاسی قسمت شمالی آن یعنی منطقه بین آستارا چای تا روخانه‌های کورا و ارس که شامل سرزمین‌های لنکران، ماساللی، جلیل‌آباد، لریک، یاردیملی، سالیان و نیمه شمالی آستارا به دلایل سیاسی به روس‌ها واگذار شد و حتی شهرستان نمین که زمانی منطقه حاکم‌نشینان تالش بود جز استان اردبیل گردید و آنچه به‌عنوان منطقه قومی تالش در گیلان باقی‌مانده از قسمت جنوبی آستارا تا بریدگی‌های سفیدرود را شامل می‌شود. ولی از نگاه جغرافیای سیاسی منطقه تالش مجدد تقسیم‌بندی شده است که شامل: هشتپر، اسالم، رضوانشهر، ماسال و شاندرمن است (بازن، ۱۹۹۰؛ عرفانی نمین و شعبانی، ۱۳۹۷؛ عبدلی، ۱۳۹۳).

مصاحبه‌شونده شماره ۷

«می‌دانیم که تالش دارای خمسه تالش مانند ماسال و شاندرمن، اسالم، کرگان رود، هشتپر بود؛ و آن سوی مرز تالش شمالی بود شامل، لنکران، لریک، باردیمیلی. این سمت بجوز خمسه تالش یعنی جاهای که زیر نظر خوانین تالش نبود به آن تالشستان فومن می‌گویند، از سوی



شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۶۳

دیگر تالش شفت داریم. منطقه‌ها و محله‌های کوچک تالش هم در مناطق مانند ساری و بهشهر و تنکابن داریم که خیلی زیاد است.»

## ۱۹. مشاهیر

نقش اساطیر و مشاهیر در یک جامعه یا قوم غیرقابل انکار بوده و با بازسازی و بازخوانی نقش آنها، تاثیرگذاری بسیاری در جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن دستاوردهای علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آنها ضرورتی انکارناپذیر برای استفاده از نسل امروز و فردا از هزاران تجربه تلخ و شیرین این شخصیت هاست. که با کوشش های خودبروند توسعه فرهنگی و تمدنی جامعه خود اثرگذار بوده اند. (متولی حقیقی، ۱۳۸۸ به نقل از هواس بیگی، صادقی، ملکی و قادری، ۱۳۹۷).

تالش نیز همانند دیگر مناطق توانسته است افرادی را در حوزه‌های مختلف علمی، ادبی، تاریخی، ورزشی، هنری و. پیروانند که چه در جغرافیای قومی خود یا در جغرافیای ملی و بین‌المللی سبب پررنگ شدن نام و هویت خود، کشور و قومیتشان شوند.

## ۲۰. اقتصاد

بحث اقتصاد در یک جامعه حوزه‌های مختلفی را به‌عنوان زیر مؤلفه‌های درگیر خود می‌کند. باین حال دو مؤلفه که نمایان تر از دیگرها می‌باشند را اگر بخواهیم در تالش مورد کنکاش قرار دهیم. یکی فعالیت‌های یا همان مشاغلی که نیروی انسانی در مناطق مختلف مشغول به آنها می‌باشند و مورد دیگر مصرف‌کننده یا تولیدکننده بودن قوم تالش در زمینه‌های مختلف است. در بحث اشتغال اگر در گذشته تالشان نگاهی پی‌افکنیم و به زمان حال برسیم. فعالیت‌های همچون: دامداری، کشاورزی، باغداری، نوغان‌داری «پرورش کرم ابریشم» را مشاهده خواهیم نمود که نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است، از بین رفتن یا کمیاب شدن فعالیت نوغان‌داری است که فعالیت‌های مانند پرورش کیوی و... در کنار آن به شغل‌های اداری در سطح شهرها مشغول شده‌اند.

در خصوص مصرف‌کننده یا تولیدکننده بودن یک قوم. مرور در تاریخ نکته‌ای را که برایمان روشن می‌کند این است که تالشان در زمینه‌های مختلف همانند: تولید و نگهداری مواد غذایی، بافتن لباس و پاپوش‌ها از پشم و پوست دام‌ها، استفاده از مواد اولیه طبیعی از محیط خود و... نشان از تولیدکننده و خودکفایی قوم تالش است؛ که متأسفانه با عدم توجه کافی و سوق پیدا

کردن به سمت زندگی غربی از دوران خوداتکایی به سوی مصرف‌کننده بودن گام نهاده‌اند؛ که پایک برنامه‌ریزی مناسب و سازمان دادن فعالیت‌ها به همان صورت وای با امکانات بهتر می‌توانست همان خوداتکایی را همچنان محفوظ نگه داشت.

## ۲۱. نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش مشخص گردید که مفاهیم و مضامینی همانند: «وحدت بین مذهبی، قداست عناصر طبیعت در فرهنگ و تفکرات نسل‌های بزرگتر قوم تالش، نوع نگاه به بانوان، سبک معماری بومی، جاذبه‌های طبیعی و سیمای تاریخی از جمله: قلعه صلصال، قلعه رودخان، آبشار لاتون، غار آویشو، بناها و آثار باستانی، سیمای تاریخی، نوع معیشت، جاذبه‌های فرهنگی، فرهنگ عامه، آیین‌های مانند چهارشنبه خاتون، نوروز خوانی، پوشاک، زبان، آداب و رسوم، فرهنگ غذایی، اعتقادات، صنایع هنرهای دستی و موسیقی و آلات موسیقی» می‌توانند نمادهای باشند که با استفاده از آنها از یکسو به فرهنگ قوم تالش جهت معرفی به فرزندان نسل جدید قوم تالش، جهت مانا ماندن قوم فرهنگ تالش، به‌عنوان یکی از اقوام بومی کشور ایران، از سوی دیگر برای زندگی در جامعه چندفرهنگی همانند جامعه ایران باید مهارت زیستن در یک جامعه چندفرهنگی را دارا بود و برای کسب مهارت چندفرهنگی بایستی حائز دانش چندفرهنگی بود (صادقی، ۱۳۹۲، ۱۱۲) که عمده‌ای از این دانش چندفرهنگی را می‌توان شناختن تفاوت‌ها و مشابهت‌ها یک فرهنگ با فرهنگ اقوام دیگر دانست. که می‌توان با استفاده از نمادهای شناسایی شده برای معرفی فرهنگ قوم تالش به دیگر اقوام استفاده کرد.

در رابطه با بحث قوم و قومیت چاره‌ای جز حرکت به سمت موازنه بین وحدت و کثرت نیست؛ یعنی هم هویت ایرانی افراد وهم هویت قومیشان را مورد توجه قرار داد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۷) و با ایجاد یک نگرش مثبت به ویژگی‌های فرهنگی، قومی (براون (Brown)، ۲۰۱۳) سبب آسیب کمتر به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، قومی و نژادی به افراد شد (جانسون (Jahnson)، ۲۰۱۱). برای فعلیت بخشیدن به این امر با گزینش رفتارهای چو؛ وحدت مذهبی، قداست عناصر طبیعت همچون احترام به آب و درخت و... که در دل فرهنگ قوم تالش قرار دارند، برای تسهیل در این امر به عنوان راهکارهای جهت حفاظت از محیط زیست، جلوگیری از تخریب و آلودگی زیست محیطی با تدارک برنامه‌ها و طرح‌های آموزشی به افراد مختلف و با گنجاندن در محتوای‌های درسی دانش‌آموزان در آموزش رسمی و غیررسمی بصورت مستقیم یا غیرمستقیم، مورد استفاده قرار داد. بدین دلیل که بکارگیری فرهنگ اقوام در آموزش رسمی

شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۶۵

و غیررسمی زمینه پیوند اقوام و تبارهای جامعه بوده و نتیجه‌ی این تعامل، وحدت فرهنگی و ملی می باشد (اکوانی، ۱۳۸۷؛ هاوکینز (Hawkins)، ۲۰۰۷؛ فیضا (Feyisa) و کریستین (Kirstin)، ۲۰۱۰). در نهایت بایک نگاه جامع و دقیق به جزئیات هریک از این نمادها میتوان یک جامعه چندفرهنگی در مقایسه کوچکترا در دل قوم تالش که خود به عنوان یکی از رنگ‌های، رنگین‌کمان قومی کشور ایران است، نظاره کرد. که این به خودی خود میتواند عاملی برانگیزاننده در جهت توجه بیشتر به فرهنگ قوم تالش باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از پایان نامه با عنوان الگوی بازنمایی نمادهای فرهنگ تالشی در کتاب‌های درسی دوره دوم ابتدایی ایران استخراج گردیده است.
۲. ترتیب فهرست اسامی مصاحبه شونده‌ها در جدول جهت مشخص سازی ویژگی جمعیت شناختی آنها بوده و با ترتیب شماره‌های ذکر شده در متن متفاوت است.

### کتاب‌نامه

#### کتاب

- آقاجانی تالش، عبدالکریم. (۱۳۹۵). جستارهایی در تاریخ تالش (۱). تهران، واژه آوا، چاپ اول، جلد اول.
- احمدی، هاجر؛ روحبخش سبگارودی، حسینعلی؛ فلاح قوی‌بازولیاستانی، سیدمرتضی؛ گلزاده‌نهرکران، نادر؛ حسن‌بیکی، یوسف؛ آذرهوش فقیده، علی؛ درویشی، سعید. (۱۳۹۱). استان‌شناسی گیلان (اجرای آزمایشی)، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، تهران، چاپ سوم.
- بخشی زاده آلیانی، اسماعیل. (۱۳۹۱). سیری در زندگی تالش‌ها، نشر مؤلف.
- بازن، مارسل. (۱۹۹۰). تالش منطقه قومی در شمال ایران، ترجمه مظفرامین فرشچیان (۱۳۹۴)، تهران، جامعه‌نگر، چاپ دوم.
- حسینی نژاد، سیدنهضت. (۱۳۸۹). تالش‌نامه، انتشارات بلور، چاپ اول.
- دلاور، علی (۱۳۸۵). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد.
- چاپ پنجم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). لغت نامه، نشر دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جلد دوم.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی کهن الگوها در هنر ایران باستان و سرزمین همجوار، تهران، نشر شور آفرین.

## ۲۶۶ مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- عبدلی، علی (۱۳۹۳). تاریخ تالش: با نگاهی نو انتقادی به جغرافیای تاریخی ایران باستان، نشر جامعه نگر، چاپ دوم (چاپ اول در سال، ۱۳۸۶).
- عبدلی، علی (۱۳۷۸). تاریخ کادوسان، تهران، فکرروز، ب
- فرهنگی، علی اکبر؛ صفرزاده، حسین (۱۳۹۳). روش‌های تحقیق در علوم انسانی (بانگ‌رشی برپایان‌نامه نویسی)، تهران، برآیند پویش. چاپ پنجم.
- مالشویچ، سینا (۲۰۱۰). جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه احدی، یعقوب؛ محمدزاده، حسین. نشر جهاددانشگاهی استان کرمانشاه.
- میچل، ترنس (۱۹۹۸). مدیریت در سازمانها: مقدمه ای بر رفتار کارکنان در سازمان، ترجمه، پیمحمد حسین نظری نژاد، آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو (۲۰۱۲). به سوی شناخت انسان و سمبل‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری (۱۳۹۰)، تهران دایره، چاپ چهارم.

## مجله

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۴). گفتمان بین فرهنگی در کتاب فارسی در کاربرد. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۳۷، ۲۵-۴۹.
- ایمان، محمدتقی؛ نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. فصلنامه پژوهش، سال سوم، شماره ۲، ۱۵-۴۴.
- اکوانی، حمداله (۱۳۸۷). گرایش به هویت ملی و قومی، در عرب‌های خوزستان. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۴، ۹۴-۱۲۶.
- پروانه، فریبا؛ حقیقی، رضا (۱۳۹۸). بررسی پوشاک بانوان ایلامی و تحلیل مردم‌شناسی آن، فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، دوره بیستم، شماره ۴، ۲۲۴-۶۵-۲۴۵.
- سلیمان زاده، لیلا؛ نوروزی داودخانی، نوراله (۱۳۹۵). بررسی تحلیل اشکال و نمادهای تصویری کتاب فارسی مقطع اول ابتدایی، مجله مطالعات انتقادی ادبیات، فصلنامه دانشگاه گلستان، سال دوم، شماره مسلسل پنجم، ۶۹-۸۲.
- رضایتی کیشه خاله، محرم؛ آلیانی، فرشته (۱۳۹۴). جلوه‌های رنگ در ترانه‌های عامه تالش جنوبی، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۳، شماره ۴۳، ۶-۷۴.
- زینال تاج، فرزانه؛ دهقانی، مرضیه؛ پاک مهر، حمیده (۱۳۹۳). بررسی مفوله فرهنگ و قومیت در محتوای برنامه‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی. مجله علمی و پژوهشی «پژوهش‌های برنامه درسی» انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، دوره چهارم، شماره دوم، ۱۱۷-۱۳۰.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). دانش چندفرهنگی و ارتقای سبک زندگی در ایران، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ویژه‌نامه (بیک زندگی)، سال چهارم، شماره ۱۱۱، ۱۳-۱۲۴.

## شناسایی نمادهای معرف فرهنگ قوم تالش (طهمورث نورمحمدی شالکه و دیگران) ۲۶۷

- صادقی، علیرضا (۱۳۹۱). ویژگی‌های تدوین برنامه درسی چند فرهنگی در ایران: بررسی چالش‌ها و ارائه راهبردها. فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره هفدهم و هجدهم، ۹۴-۱۲۱.
- عرفانی نمین، لاله؛ شعبانی، رضا. (۱۳۹۷). واکاوی سهم سیاسی و نظامی حاکمان تالش در مناقشات ایران و روسیه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۹، شماره ۳۳، ۷۶-۵۶.
- عبدلی، علی. (۱۳۸۰). نگاهی فرهنگی اجتماعی و سیاسی به قوم تالش، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸، ۴۱-۸.
- عسگریان، مصطفی (۱۳۸۵). جایگاه فرهنگ‌های قومی در تربیت شهروندی. نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۷، سال پنجم، ۱۳۳-۱۶۲.
- فتحی و اجارگاه، کوروش. (۱۳۹۷). تأمل بر مفهوم اشتغال فرهنگی و برنامه درسی سایه یازیرزمینی. دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، سال ۹، شماره ۱۷، ۸۵-۵۷.
- فولادی، محمد؛ حسین پور، مریم. (۱۳۹۴). نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر، تحلیل جامعه‌شناختی. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۴، ۱۳۳-۱۵۲.
- فاضلی، فیروز؛ آلیانی، فرشته. (۱۳۹۴). تحلیل و معنایابی کارنواها در تالش جنوبی، ویژه نامه آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران، سال سوم، شماره ۷۳، ۹۹-۷.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). فرهنگ ملی، فرهنگ قومی، جماعتی و بازار اقتصاد صنعتی، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هفتم، شماره ۱، ۱۲۶-۱۴۸.
- کریمی، صدیقه؛ نصر، احمدرضا (۱۳۹۲). روشهای تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، صص ۷۱-۹۴.
- کارگر، مهدی؛ چراغی جولاندان، بهزاد. (۱۳۹۳). بررسی ریشه شناختی چندواژه تالشی، ویژه نامه گویش، ادب پژوهش، شماره ۱۳۳، ۳۰-۱۵۰.
- محمد زاده دوگاهه، محمد؛ سلطان‌زاده، حسین؛ شکاری نیری، جواد؛ آمار، تیمور (۱۳۹۸). نقش فرهنگ در شکل‌گیری خانه‌های بومی منطقه تالش، پژوهش انسان‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۱-۵۵.
- میرحیدر، ذره؛ غلامی، بهادر؛ میراحمد، فاطمه سادات. (۱۳۹۲). تحلیل انتقادی نقشه‌های قومیت در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، ۳۰-۱.
- مکرونی، کلاله؛ بلندهمتان، کیوان (۱۳۹۳). آموزش چند فرهنگی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، مجله علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار و تابستان ۱۳۹۳، دوره ششم، سال ۲۱، شماره ۱، صص ۷۳-۹۲.
- محمد هادی، همایون؛ ساقینی، مجتبی (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری و مدیریت پوشش، مطالعه موردی حجاب، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۵، ۱۲۵-۱۴۷.

۲۶۸ مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

هواس بیگی، فاطمه؛ صادقی، علیرضا؛ ملکی، حسن؛ قادری، مصطفی.. (۱۳۹۷). آموزش چندفرهنگی در کتاب‌های درسی فارسی (خوانداری) دوره آموزش ابتدائی ایران، دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، سال ششم، شماره ۱۱، ۱۴۱-۱۷۴.

### پایان نامه

منصوریان، علی. (۱۳۹۵). مطالعه کاربردی مؤلفه های فرهنگ در کتاب های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدائی. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی-گرایش برنامه ریزی درسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

Amiot, C. E. & Roxane, de la. S. (2010). "Facilitating the Development and Integration of Multiple Social Identities". In Richard Crisp, (Ed.) THE PSYCHOLOGY OF SOCIAL AND CULTURAL DIVERSITY, BLACKWELL PUBLISHING LIMITED. 35-61.

Brown, L. (2013). An Immigration History of Britain: Multicultural Racism since 1800, by Panikos Panayi. ENGLISH HISTORICAL REVIEW, 12(8), 225-227.

Cho, Y Park, Y. (2014). Textbook as contradictory melting-potion analysis of multicultural in Korean textbook k. ASIA PACIFIC JOURNAL OF EDUCATION. pp. 1-30.

Feyisa, D. Kirstin, F. (2010). Raising the Achievement of Portuguese pupils in British schools: A case study of good practice. v(36).pp.95-109.<https://doi.org/10.1080/03055690903162408>.

Junhao, ZH. (2019). Educational diversity and ethnic cultural heritage in the process of globalization. INTERNATIONAL JOURNAL OF ANTHROPOLOGYALD ETHNOLOGY,3:7, pp,1-10.

Hawkins, K. (2007) Three Imperatives: Valuing An Anti-Bias Curriculum, Investing In Early Childhood Education And Promoting Collaborative Research.EIDOS EMERGE 2007 CONFERENCE: VALUING AND INVESTING IN PEOPLE, 10 SEPT 2007, BRISBANE, AUSTRALIA.v(1).pp.71-76.

Nart, S. (2018). Multicultural Education InElementary Music Education Textbooks (Grades 1-4). European Journal of Education Studies.8:4, pp 119\_139.